

Juridical and Jurisprudential Research in the Generalization Principles of the Ruling of Blasphemy against the Prophet (PBUH) (Sabb Al-Nabi) to Non - Nabi

Abdollah Bahmanpuri^{1}, Hossein Haqqani Khah²*

1. Assistant Professor, Jurisprudence and Principles of Islamic law, University of Yasuj, Yasuj, Iran
2. Ph.D Student, Jurisprudence and Principles of Islamic law, University of Yasuj, Yasuj, Iran

(Received: December 21, 2016; Accepted: July 17, 2017)

Abstract

The Divine Legislator, in order to protect the Nabi Akram (PBUH) as the representative of the religion of Islam, has legislated the crime of the blasphemy against the Prophet (PBUH) with a special rulings and effects. Although the crime titled the “blasphemy against the Prophet (PBUH)” and its subject is also “Nabi”, its rules can also be generalized to Hadrat Zahra (S) and the Infallible Imams (AS). Although the Articles 262 and 263 briefly refer to the crime of the blasphemy against the Prophet (PBUH), considering the lofty characters of the Prophet (PBUH) and the Infallible Imams (AS) and the legal responsibility to maintain them on the one hand and the existing gaps in the law pertaining to the crime of the blasphemy against the Prophet (PBUH) on the other hand, the present research tries to explain the various aspects of the crime of blasphemy against the Prophet (PBUH). The study, using a descriptive-analytical method, seeks to review the principles of generalization of the ruling to non-prophet. It believes that the twelve Imams (AS) and Hadrat Zahra (S) all are like a single pure light and the blasphemy against them equals the blasphemy against the prophet (PBUH). Finally, a number of instances to which the generalization of the ruling of the blasphemy against the Prophet (PBUH) are controversial have been studied.

Keywords: Sabb Al-Nabi, Sabb Al-Imam, Generalization of Sabb Al-Nabi Ruling, Islamic Penal Code.

*Corresponding Author: bahmanpouri10@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹
صفحات ۱-۲۵ (مقاله پژوهشی)

پژوهشی فقهی و حقوقی

در مبانی تعمیم حکم سب النبی بر غیر نبی(ص)

عبدالله بهمن پوری^{۱*}، حسین حقانی خواه^۲

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶)

چکیده

شارع مقدس برای صیانت از جایگاه نبی اکرم(ص)، به عنوان معرف دین اسلام، جرم سب النبی را با آثار و احکام خاصی تشریح کرده است. هرچند عنوان مجازات سب النبی(ص) و موضوع آن «نبی» است، احکام آن به حضرت زهرا(س) و ائمه معصومین(ع) نیز تسری دادنی خواهد بود. اگرچه در ماده ۲۶۲ و ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی، به صورت مختصر به جرم سب النبی اشاره شده است، با توجه به شخصیت والای پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) و وظیفه حفظ آن، بر عهده قانون و از طرفی، خلأهای موجود در قانون در ارتباط با جرم سب النبی، در پژوهش حاضر سعی شده است که جنبه‌های مختلف جرم سب النبی تبیین شود. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در صدد بررسی مبانی تعمیم حکم به غیر نبی(ص) بوده‌ایم و بر این باوریم که دوازده امام(ع) و حضرت فاطمه زهرا(س) همگی مانند یک نور پاک هستند و سب آنها، در حکم سب النبی است. در نهایت درباره مصادیقی که تعمیم حکم سب النبی بر آنها اختلافی است، پژوهش شده است.

واژگان کلیدی

تعمیم حکم سب النبی، سب امام، قانون مجازات اسلامی.

بیان مسئله

در بین فقهای شیعه شکی وجود ندارد در اینکه حکم سب النبی قتل است. در این جرم موضوع سب النبی (ص) و حکم نیز قتل خواهد بود. واژه سب نزد فقها عبارت است از توصیف به آنچه در آن سرزنش و تحقیر و نقص به قصد توهین و اهانت باشد (مشکینی، بی تا: ۲۹۱). واژه نبی اگرچه مطلق و شامل تمام انبیاست، با توجه به قراین موجود در روایات و کلام فقها، منظور پیامبر اکرم (ص) است. حکم قتل نیز در آن بحث و اختلافی نیست و فقهای شیعه حکم دیگری را بیان نکرده‌اند. یکی از مسائل اصلی در بحث جرم سب النبی این است که این حکم (قتل سب النبی) از پیامبر (ص) به چه کسانی تعمیم‌دادنی است. شایان ذکر خواهد بود که تعمیم دادن باید از باب سب النبی باشد نه از باب ارتداد یا ناصبی بودن یا موارد دیگر. از آنجا که امام علی (ع) به منزله نفس پیامبر است، حکم مذکور به سب امام علی (ع) نیز تسری پیدا می‌کند. در این زمینه روایات مستقلی نیز وجود دارد. در باب دیگر ائمه (ع) در اینکه سب‌کننده از باب سب النبی (ع) کشته می‌شود یا از جهت دیگر، اختلاف است و علت اختلاف از این جهت است که موافقان تعمیم حکم به ائمه (ع)، دیگر ائمه (ع) و امام علی (ع) را در حکم یک نور واحد و احکام مربوط به آنها را یکسان می‌دانند. البته در این زمینه روایات مستقلی هم وجود دارد و در مقابل، مخالفان تعمیم حکم به ائمه (ع)، این بزرگواران و امام علی (ع) را در این حکم یکسان نمی‌دانند و به روایاتی که مستقلاً در باب ائمه (ع) آمده است نیز، از جهت سندی و دلالتی ایراد گرفته‌اند. در تسری حکم به فاطمه زهرا (س)، نیز موافقان به آیه تطهیر و روایاتی که پیامبر «آزاردهنده ایشان را آزاردهنده خود می‌داند» استدلال کرده‌اند. در مقابل کسانی که مخالف تعمیم این حکم به حضرت فاطمه زهرا (س) هستند، صرف اینکه ایشان معصوم است را دلیل کافی نمی‌دانند که حکم سب النبی به ایشان سرایت پیدا کند، شاید به این علت که حضرت زهرا موضوعاً از نبی خروج دارد. در باب دیگر پیامبران، کسانی که حکم سب‌کننده را قتل می‌دانند؛ اغلب این حکم را از باب ارتداد دانسته‌اند. البته قول ضعیفی وجود دارد که حکم آن را، شلاق زدن می‌دانند. در باب مادر پیامبر و مادر ائمه (ع)، کسانی

که حکم آن را از باب سب النبی قتل می‌دانند، به پاک بودن این بزرگواران تمسک کردند و عده‌ای از فقها نیز حکم آن را از باب ارتداد، قتل می‌دانند و در مقابل نیز عده‌ای حکم آن را تعزیر دانسته‌اند. در باب اصحاب پیامبر و امامزادگان، فقها سب‌کننده را مستحق تعزیر می‌دانند. در مورد مادر پیامبر و امامان(ع) یا هر یک از منسوبان با واسطه یا بی‌واسطه، دو دیدگاه وجود دارد: اول اینکه اگر سب آنها به پیامبر و امام برگردد، حکمشان همان حکم سب النبی است؛ دوم اینکه اگر سب آنها به سب پیامبر و امام برگردد، به واسطه عملش تعزیر می‌شود. با توجه به شخصیت والای پیامبر و امامان معصوم(ع) و وظیفه حفظ آن بر عهده قانون و از طرفی نگاه اجمالی قانونگذار به آن و خلأهای موجود در قانون در ارتباط با جرم سب النبی و احتمال سوءاستفاده بعضی از افراد از این قانون، در پژوهش حاضر سعی شده است که جنبه‌های مختلف جرم سب النبی تبیین شود؛

سب النبی و مصادیق آن در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از فقه شیعه، در ماده ۲۶۲ و ۲۶۳ و ماده ۵۱۳ تعزیرات حکومتی، مجازات افرادی که مرتکب این جرم می‌شوند را چنین تعیین می‌کند:

ماده ۲۶۲: هر کس پیامبر اعظم(ص) یا هر یک از انبیای عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند، سب النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره - قذف هر یک از ائمه معصومین(ع) یا حضرت زهرا(س) یا دشنام به ایشان، در حکم سب النبی است.

این ماده سب النبی را اصالتاً ویژه پیامبر اعظم(ص) دانسته است و در تبصره، سب هر یک از امامان معصوم و حضرت زهرا(س) را در حکم سب النبی می‌داند. اما در خصوص سب سایر مصادیق ساکت است. ضمن اینکه در عبارت «هر یک از انبیای عظام الهی» روشن نیست که مقصود قانونگذار پیامبران اولوالعزم بوده یا پیامبرانی که نام آنها در قرآن آمده است یا همه پیامبران الهی؟ دیگر اینکه مفهوم دشنام را روشن نکرده است.

یکی از مؤلفان حقوق در این زمینه بیان می‌کند: انبیای عظام پیامبرانی هستند که نام

یک صد تن از آنان در قرآن ذکر شده است (پیمانی، ۱۳۹۴: ۷۹). اما برخی حقوقدانان دیگر، بر این باورند که همه انبیای الهی مشمول این ماده هستند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

ماده ۲۶۳: هرگاه متهم به سب ادعا نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است، سب النبی محسوب نمی‌شود.

تبصره: هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند، موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.

ماده ۵۱۳ تعزیرات: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سب النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد. ارتباط این ماده و ماده ۲۶۲ روشن نیست و اصولاً معلوم نشده است که اهانت چه هنگامی مشمول حکم سب النبی است و چه هنگامی مشمول این حکم نیست؟ به تعبیر بهتر ملاک و مبنای تشخیص حدی یا تعزیری بودن اهانت روشن نیست.

تشخیص مقدسات اسلام با فقها و عرف است. بعد از ذات باری تعالی و قرآن مجید، مسلماً امامان اطهار و حرم مکه و مزار امامان که زیارتگاه مسلمانان باشند، جزو مقدسات محسوب هستند (گلدوزیان، ۱۳۹۴: ۲۶۰). برخی معتقدند که شخصیت‌های مورد احترام سایر مذاهب که از نظر قرآن و اسلام هم واجب‌التعظیم هستند، جزو مقدسات اسلام محسوبند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۶۴ بیان می‌کند: هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد (قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴).

اینکه سب النبی شامل پیامبر بزرگوار می‌شود، در آن شکی نیست؛ چرا که موضوع جرم

سب نبی است و مسلماً شامل پیامبر عظیم الشان اسلام(ص) می‌شود، اما در موارد زیر بحث است:

امام علی(ع)

در بین فقهای شیعه در این مطلب که امیر مؤمنان(ع) در این حکم (قتل سب‌کننده) ملحق به پیامبر است، شک و اختلافی نیست. ادله زیر بر این حکم دلالت دارند:

۱. آیات

طبق آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) خداوند و پیامبر، امام علی(ع) را نفس و جان پیامبر می‌دانند و اطلاق نفس پیامبر(ع) بر امام علی(ع) مانند تعارفات روزمره نیست؛ بلکه حقیقتاً امام علی(ع) را نفس پیامبر قرار داده است. حال سب و دشنام به امام علی(ع) در واقع سب به پیامبر اکرم(ص) بوده و همان حکم (قتل) برای سب‌کننده امام علی(ع) است. حتی در زمان خود امام علی(ع) بعضی از اصحاب به استدلال به این آیه در ممنوعیت سب به امام علی(ع) نیز تمسک کرده‌اند. از جمله سعد بن ابی وقاص در برابر معاویه، به این آیه تمسک کرده است (نیشابوری، بی تا، ج ۷: ۱۰۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۱۷).

۲. روایات

روایات نیز بر این امر دلالت دارند. ناگفته نماند که از دلیل خارج فهمیده می‌شود که امام علی(ع) در این حکم همانند پیامبر است و امامان همه مانند نور واحد و در این حکم یکسان هستند و روایات خاصی که در این زمینه خاص آمده، از باب تأکید است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۲: ۴۰۶). از جمله این روایات:

۱. از پیامبر نقل شده است: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ» (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۳۰؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۸۶) که این روایت به نوعی مؤید و تکمیل‌کننده دلالت به آیه مباحله است. در این حدیث به وضوح سب امام علی(ع) و سب پیامبر(ص) و سب خداوند در طول هم قرار گرفته‌اند و الزاماً دارای یک حکم هستند؛

۲. عبدالله بن سلیمان عامری گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ فِي رَجُلٍ

سَمِعْتُهُ يَشْتُمُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَبْرَأُ مِنْهُ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: «وَاللَّهِ حَلَالُ الدَّمِ، وَمَا أَلْفٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكُمْ، دَعُهُ لَاتَعْرَضَ لَهُ إِلَّا أَنْ تَأْمَنَ عَلَيَّ نَفْسِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴: ۲۷۱). وجه دلالت حدیث نیز به‌طور کامل مشخص است که حکم دشنام‌دهنده به امام علی(ع) مهدورالدم بودن فرد است؛ اگرچه در ذیل حدیث اشاره دارد که حفظ جان و در معرض خطر نبودن، شرط اجرای مجازات سب‌کننده است که مفهوم مخالف آن این خواهد بود که اگر جان خود و دیگران (شیعیان) در خطر نباشد، خوشن مباح است و می‌توانی متعرض آن شوی (وی را به قتل برسانی).

بررسی سندی: گفته شده که حدیث مجهول است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۱۶۹) و این به دلیل عبدالله بن سلیمان عامری است که مجهول بوده و قاعدتاً حدیث ضعیف است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۴۳۳). اما در کتب رجالی ایشان کوفی بوده (طوسی، ۱۴۲۷: ۲۶۴؛ برقی، ۱۳۸۳: ۲۲) و از اصحاب امام صادق(ع) است (خویی، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۱۶). محدث نوری نیز ایشان را کوفی و از اصحاب امام صادق(ع) می‌داند (نوری، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۶۲). مجلسی اول تعبیرش از این حدیث فی القوی کالصحیح؛ قوی به‌مانند صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۱۳۲) و مجلسی دوم نیز حدیث را صحیح می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۴۱۸)؛

۳. سید ابن طاووس از پیامبر نقل می‌کند که می‌فرمایند: من سب أبویه فعليه لعنة الله، و أنا أشهد الله وأشهدكم أني و عليا أبوا المؤمنين، فمن سب أحدنا فعليه لعنة الله (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۲: ۴۹۰). در این حدیث پیامبر لعن و نفرین می‌فرستد به کسی که به پدران واقعی امت، یعنی پیامبر(ص) و امام علی(ع) دشنام دهد. دلالت وی بر حکم مذکور به این نحو است که در این حدیث، پیامبر(ص) نفرین و لعنت خدا را بر دشنام‌دهنده به پیامبر(ص) و امام علی(ع) قرار داده که قتل سب‌کننده پیامبر(ص) و امام علی(ع) بر طبق دیگر روایات، یکی از وجوه این لعن و نفرین است؛

دیگر ائمه هدی(ع)

منظور از ائمه هدی(ع) به غیر از امام علی(ع) یازده امام دیگر از امامان دوازده‌گانه شیعه

هستند. در اثبات حکم سب النبی برای ائمه(ع) دشواری وجود دارد که در بحث اثبات این حکم برای امام علی(ع) نیست. چون در ارتباط با امام علی(ع) از پیامبر در این زمینه روایاتی هست که در باب دیگر ائمه(ع) وجود ندارد و ریشه عمده در اختلاف بر تسری دادن این حکم به دیگر ائمه(ع) بر اثبات و عدم اثبات این نظریه است که ائمه(ع) در احکام، همانند نور واحد هستند و حکم سب آنها نیز یکسان است و تفاوت‌ها و درجات متفاوت آنها، در یکسان بودن احکامشان تأثیر ندارد؛

۱. دیدگاه قائلان به تعمیم حکم سب النبی(ص) به سایر ائمه(ع)

موافقان بر تسری دادن حکم سب النبی به ائمه(ع) که اکثر فقیهان نیز از جمله این افراد هستند، برای اثبات این قول ادله زیر را بیان کرده‌اند:

• آیات

برای تسری دادن حکم سب النبی به امامان(ع) دیگر، به آیه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ ای پیامبر بگو از شما در مقابل رسالت هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهم، مگر مودت و محبت به اهل بیت و نزدیکانم» (الشوری: ۲۳) استناد شده است. در تفسیر کشاف در شرح این آیه، از پیامبر چنین می‌خوانیم: آگاه باش کسی بر بغض و دشمنی اهل بیت نمی‌میرد، مگر اینکه در روز قیامت بر پیشانیش نوشته می‌شود ناامید از رحمت خداوند، آگاه باش کسی بر بغض و دشمنی اهل بیت نمی‌میرد، مگر اینکه کافر مرده است. آگاه باش کسی بر بغض و دشمنی اهل بیت نمی‌میرد، در حالی که بویی از بهشت به شامش نمی‌رسد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۲۱). صاحب مجمع الفوائد چنین استناد می‌کند که سب‌کننده امام(ع) کشته می‌شود، با علم به اینکه اهل بیت کسانی هستند که دوست داشتن آنها و گرامی داشتن آنها و بزرگ داشتنشان، به اجماع و نصوصی که از سنت و کتاب آمده، واجب است. همان‌طور که در تفسیر کشاف و دیگر تفسیرها، در تفسیر این آیه (شوری: ۲۳) دیده می‌شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۵۲۷).

نقد: بر طبق این آیه مودت و دوست داشتن اهل بیت پیامبر، بر مسلمانان واجب است. سب و دشنام دادن که مظهر عداوت و دشمنی محسوب می‌شود، بر طبق تفسیر کشاف و

صاحب مجمع الفائده از ضروریات دین است که اگر فرد آگاهانه این جرم را مرتکب شود، مرتد و کافر می‌شود و قاعدتاً احکام مرتد در حق فرد جاری خواهد شد، نه احکام سب النبى؛

• احادیث

عمده دلیل در بحث اثبات حکم ساب الاثمه (ع) احادیث هستند که عبارتند از:

۱. صحیح هاشم بن سالم. هشام بن سالم گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَبَّابَةٍ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: فَقَالَ لِي: "حَلَالُ الدَّمِ وَاللَّهِ لَوْ لَا أَنْ تَعْمَّ بِهِ بَرِيئًا" قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ مُؤَذِّنًا لَنَا؟ قَالَ: فَقَالَ: "فِي مَا ذَا؟" قُلْتُ: يُؤَذِّنُنَا فِيكَ بِذِكْرِكَ قَالَ: فَقَالَ لِي: "لَهُ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَصِيبٌ؟" قُلْتُ: إِنَّهُ لَيَقُولُ ذَاكَ وَيُظْهِرُهُ، قَالَ: "لَا تَعْرَضُ لَهُ"». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴: ۲۷۱). وجه دلالت نیز به این نحو است که اگرچه صدر روایت در مورد سباب امام علی (ع) است، ذیل روایت که آمده که «فیک یذکرک» برای همه ائمه (ع) است. با دقت در روایات نیز مشخص است که «سب»، «شتم»، «نیل» و «ذکر» همگی به یک معنا هستند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۷۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۴۵) و امام در این حکم هیچ تفاوتی را بین امیر المؤمنین (ع) و خودشان قائل نیستند؛ و دیگر ائمه نیز مانند امام صادق (ع) در این حکم یکسان هستند. آن نهی (لا تعرض) که در ذیل روایت آمده، با توجه به اینکه امام (ع) در ابتدای روایت حکم به «حلال الدم» داده، به نوعی به علت خوف و ترسی است که از جان فرد دارد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲: ۴۰۷).

بررسی سندی: اگرچه گفته شده که حدیث مرسله است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۴۱۹) در مقابل گفته‌اند که حدیث صحیح بوده (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۱۶۹) و در کلام فقها نیز تعبیر به صحیح شده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۳۵؛ موسوی خوانساری، ۱۴۰۷، ج ۷: ۱۱۰؛ خوبی، ۱۴۲۴، ج ۴۱: ۳۲۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۳)؛

۲. امام باقر (ع) فرمود: «مَنْ قَعَدَ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ يَقْدِرُ عَلَى الْإِنْتِصَافِ فَلَمْ يَفْعَلْ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الذُّلَّ فِي الدُّنْيَا وَعَذَبُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ سَلَبَهُ صَالِحَ مَا مِنْهُ عَلَيْهِ مِنْ

مَعْرِفَتِنَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۲۱۶). اگرچه در این حدیث امام باقر(ع) حکم دشنام‌دهنده را به صورت معین بیان نکرده‌اند و فقط خواسته‌اند که حقشان گرفته شود و از این جهت شامل هر نوع واکنش نسبت به دشنام‌دهنده می‌شود، با تفسیر دیگر روایات مشخص خواهد شد که مجازات چنین افرادی قتل است.

بررسی سندی: چون در این روایت از محمدبن سعیدبن غزوان و قاسم‌بن عروه که هر دو مجهول‌الحال هستند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۴۳۳) نام برده‌اند، مرحوم مجلسی این حدیث را ضعیف شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۱۸۰). در مورد محمدبن سعیدبن غزوان گفته‌اند که غیرموثق است (علوی عاملی، بی‌تا، ج ۳: ۴۷۱؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۳۴۵). البته غیرموثق به این معنا که در کتب رجالی در مورد این دو نفر وثوقی نشده است، نه اینکه دارای فسق باشند. البته پدر محمدبن سعید از اصحاب امام صادق(ع) و ثقة است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴: ۳۶۸). گفتنی است که آیت‌الله خویی در باب وجوب خواندن نماز بر هر میت مسلمان، نقد می‌کند که در سلسله روایات محمدبن سعیدبن غزوان واقع شده است. سپس توضیح داده‌اند که به قرین سایر روایات، این روایت صحیح است (خویی، بی‌تا، ج ۴: ۱۱۱). در واقع این بزرگوار چنین استناد کرده‌اند که اگرچه در این روایت محمدبن سعیدبن غزوان که مجهول‌الحال است؛ قرار دارد و در کتب رجالی در توثیق وی بحث نشده است. اما با بررسی دیگر روایاتی که در باب نماز بر میت مسلمان آمده، حکم به صحیح بودن این روایت داده است. در این روایت نیز اگر چه محمدبن سعیدبن غزوان و قاسم‌بن عروه قرار دارند که مجهول‌الحال هستند، با توجه به اینکه این روایت با روایاتی است که در این باب (سب الامام) آمده‌اند و صحیح هستند؛ کاملاً منطبق است؛ می‌توان به صحیح بودن حدیث حکم کرد؛

۳. امام علی(ع) احکام مربوط به همه امامان(ع) را یکسان می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: «أَوْلْنَا دَلِيلَ عَلِيٍّ عَلَىٰ آخِرِنَا وَ آخِرِنَا مُصَدِّقٌ لِأَوْلِنَا، وَ السُّنَّةُ فِينَا سَوَاءٌ، إِنْ أَلَّهَ إِذَا حَكَمَ حَكْمًا أَجْرَاهُ» (مفید، بی‌تا: ۲۶۷) و دلالت آن بر این مطلب و ادعا که با توجه به اطلاق روایت آنچه برای امام علی ثابت شده، برای دیگر ائمه نیز ثابت شده است (مؤمن قمی، ۱۴۲۵، ج

۱: ۲۱۸) از جمله این احکام قتل سب‌کننده بوده و به همین دلیل است که آیت‌الله خویی می‌فرماید: و از خارج فهمیده می‌شود که بالضروره، ائمه(ع) و حضرت فاطمه زهرا(ع) به منزله نفس پیامبر هستند و احکامشان، احکام پیامبر است و همه آنها در یک مجرا و مسیر قرار دارند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱: ۳۶۲) و کاملاً مشخص است که از این جهت بین امام علی(ع) و دیگر معصومین تفاوتی نیست (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۲: ۴۰۶).

بررسی سندی: اگرچه گفته شده است که این حدیث به علت ضعف سند حجیت ندارد (احمد حاجی ده‌آبادی و عباس نوری، ۱۳۹۳: ۵۸) باید گفته شود که از این روایت، به معتبر صحیح یاد شده است (مؤمن قمی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱۸). بررسی سندی این حدیث در کتاب اختصاص نیز مؤید همین مطلب بوده؛ چرا که به ترتیب، احمدبن محمدبن یحیی در کافی در سلسله احادیث «صحیح» واقع شده است (خویی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۸). عبدالله بن جعفر حمیری نیز از ثقات به حساب می‌آید (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶، ج ۴: ۱۶۸) و محمدبن ولید نیز ثقه و معتبر است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۳۳) و محمدبن عبد الحمید نیز از ثقات به حساب می‌آید (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۹) و یوسف بن یعقوب نیز همین‌طور است (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶، ج ۷: ۱۰۰). عبدالاعلی را شیخ مفید از بزرگان اصحاب امام صادق(ع) یاد کرده است (خویی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۷۶)؛

۲. ادله مخالفان تعمیم حکم سب‌النبی به سایر ائمه(ع)

کسانی معتقدند که از باب سب‌النبی و سب‌الامام(ع) نمی‌توان حکم قتل را به دیگر ائمه غیر از امام علی(ع) سرایت داد. به این منظور ادله‌ای را ذکر کرده‌اند (عمدتاً با خدشه وارد کردن به روایات این باب است) که عبارتند از:

• نقد روایات

الف) خدشه وارد کردن به صحیح هشام بن سالم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴: ۲۷۱): گفته شده است که از صدر و ذیل حدیث از واژه «سبّانه» و همچنین از قسمت «رجل مؤذ لنا» و «یذکرک» چنین برمی‌آید که این فرد (خدایش لعنت کند) مداوم این کار زشت را انجام می‌داده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۳۳) و طبق این استدلال، مجازات مذکور در مورد

کسی اجرا می‌شود که مداوم سب کند و در مورد کسانی که یک بار یا حتی چند بار سب کنند، حکم قتل اجرا نمی‌شود.

نقد: در جواب باید گفت: اگرچه سبابه، صیغه مبالغه به معنای «کسی که زیاد دشنام می‌دهد» است، اما در حدیث منظور این نیست که اگر یک بار دشنام دهد، حکم او قتل نیست؛ بلکه در محاورات عرفی به یک مغازدار بقال می‌گویند، حتی اگر روز اولی باشد که خرید و فروش می‌کند و اسم مبالغه، اگر مبالغه بودنش از آن گرفته شود، به معنای اسم فاعل یا اسم مفعول است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۲۸)؛

ب) گفته شده است که اگرچه صیغه مبالغه در معنای اسم فاعلی (یعنی یک بار نیز که سب کند می‌توان از اسم مبالغه «سبابه» استفاده کرد) نیز به کار می‌رود؛ چنانچه شک کنیم که آیا در جایی صیغه مبالغه در معنای مبالغه به کار رفته است یا به معنای اسم فاعل است؛ بر تعیین معنای فاعلی دلیل می‌خواهیم و صرف احتمال کفایت نمی‌کند. در نتیجه باید به قدر متیقن که همان صیغه مبالغه است، بسنده کنیم. (احمد حاجی ده‌آبادی، عباس نوری، ۱۳۹۳: ۴۷).

نقد: اولاً از جهت لغوی به کار بردن صیغه مبالغه برای اسم فاعل رایج است، چنانکه فیومی در مصباح می‌گوید: سبه: سباً فهو سباب (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۲۶۲) و ابن‌منظور در لسان می‌گوید: کالسيف يسمى سبَابَ الْعَرَاقِيبِ لِأَنَّهُ يَقَطُّعُهَا (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۵۵)؛ ثانیاً در محاورات عرفی نیز این کاربرد رایج است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۲۸). بر طبق این دو قرینه می‌فهمیم که در این روایت، صیغه مبالغه به معنای اسم فاعل است و اینکه در هنگام شک، به قدر متیقن عمل می‌کنیم، در صورتی است که معنای دوم، همراه با قراین نباشد. حال که هم از نظر لغوی و هم عرفی چنین کاربردی رایج است؛ ثالثاً روایات تفسیرکننده روایات هستند؛ تنها روایتی که واژه سب به صورت مبالغه در آن به کار رفته، این روایت است، وگرنه در بقیه روایات به صورت اسم فاعل دیده می‌شود؛

ج) گفته شده است که: تأکید حضرت بر اینکه «آیا علی(ع) را سب کرده» نشان می‌دهد که سب علی(ع) موضوعیت دارد و ثانیاً، اگر سب امام(ع) و جوب قتل بیاورد؛ نباید امام(ع)

مانع اجرای آن شود و لاقلاً باید حکم اوّلی را به وی تعلیم دهد، ولی از اجرای آن در آن شرایط ممانعت فرماید و از جهتی نمی‌توان دستور عدم تعرض را بر تقیه حمل کرد، زیرا سؤال امام(ع) که آیا متعرض علی(ع) می‌شود یا خیر، به این معناست که در صورت تعرض به آن حضرت، باید برای قتل وی اقدام کرد و چون مخاطب هشام بن سالم بوده، عدم دستور به دلیل نبودن ظرفیت در مخاطب هم منتفی است (صدر حسینی، ۱۳۹۴).

نقد: در جواب باید گفته شود که خود سؤال‌کننده از سب امام علی(ع) سؤال کرده است و البته در ادامه، از اینکه در نزد شیعیان از شما (امام صادق(ع)) به بدی یاد می‌کند؛ از سب بقیه امامان(ع) نیز سؤال می‌پرسد و ثانیاً اینکه «متعرض او نشو» اعم است از اینکه خون او مباح نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۴۴) و امام نیز حکم را در قالب جمله شرطیه بیان می‌کند، به این صورت که «اگر بهره‌ای در ارتباط با امام علی(ع) دارد، متعرض او مشو» که مفهوم مخالفش می‌شود اینکه «اگر بهره‌ای در ارتباط با امام علی(ع) ندارد، متعرض او بشو» که متعرض شدن آن نیز، به مباح بودن خون سب‌کننده اشاره دارد که در ابتدای روایت به آن اشاره شده است. دیگر اینکه امام(ع) در مقام بیان نیستند که تمام شرایط و موانع حکم سب‌النبی و سب امام را بیان کنند و این مطلب از وجود شرایطی که در دیگر روایات آمده است، مشخص می‌شود.

• نقد مساوات‌انگاری ائمه(ع)

گفته شده است که طبق حدیث «وَعَلَىٰ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ع» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۲۹) و روایاتی که در فضیلت امیرالمؤمنین بر سایر ائمه داریم (مثلاً معاویه بن برید می‌گوید: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) قَالَ: «إِنَّا عَنِّي، وَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ دَرَبَارَةَ اَيْنَ آيَةٍ اَزِ اِمَامِ بَاقِرٍ(ع) سَوَّالٌ كَرَدَم. ايشان فرمودند: خداوند ما را قصد کرده است، و علی(ع) اولین ما و افضل ما و بهترین ما بعد از نبی است) (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۵۷۰) یکسان بودن ائمه(ع) در مجازات سب منتفی است. علاوه بر اینکه احتمال

می‌دهیم که بحث هدر بودن خون ساب، ارتباط تنگاتنگی با افضلیت مسبوب داشته باشد (مؤمن قمی، بی تا، ج ۲: ۵۰۵)، لذا از باب «إذا جا الاحتمال بطل الاستدلال» نمی‌توانیم از روایتی که درباره امیرالمؤمنین است، حکم را برای سایر ائمه اثبات کنیم؛ به‌ویژه در مسئله‌ای به این مهمی که پای قتل در میان است؛ بلکه اگر روایتی در مورد مثلاً امام صادق(ع) بود که شاتمش محکوم به قتل شود، می‌توانستیم از اولویتش، حکم شاتم امیرالمؤمنین را استفاده کنیم (احمد حاجی ده‌آبادی و عباس نوری، ۱۳۹۳: ۵۸).

نقد: در جواب گفته می‌شود که افضلیت به امور نفسیه و معنوی برمی‌گردد. علاوه بر اینکه اطلاق عباراتی که دلالت دارد که احکام و سنن شرعی دارای حکم یکسان هستند، سبب نمی‌شود که اطلاقات را با این تقیید مشکوک (اینکه حضرت علی(ع) افضل است و سبب اختصاص این حکم می‌شود) از عمل انداخت (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۵۰۶).

• موضوعیت نبی اکرم(ص) در جرم سب النبی

یکی از علمای معاصر با توجه به حاق معنای سب النبی، بر این اعتقاد است که کلمه «النبی» در جرم سب النبی موضوعیت دارد و بیان می‌کند: این است که نبی در سب النبی موضوعیت دارد، بقیه ائمه علیهم‌السلام و حضرت فاطمه (س)، سبشان اگر به سب النبی برگردد، فرد از باب سب النبی کشته می‌شود، اما اگر بر نگردد، باید به‌عنوان ارتداد کشته بشوند (سبحانی: ۸، ۱۲ و ۸۹).

نقد: در نقد این برداشت باید گفت که هر موضوعی، شاید به‌وسیله ادله و قراین دیگر موسع یا مضیق شود. در این مورد نیز توسط خود پیامبر موضوع توسیع پیدا کرده است. چنانچه می‌فرمایند: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي؛ هر کس به علی(ع) دشنام دهد، پس مرا دشنام داده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۸۶) و در صحیح هاشم‌بن سالم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴: ۲۷۱) نیز در جهت ائمه(ع) توسیع پیدا می‌کند. یا بر طبق حدیث پیامبر(ص): فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ (ابن‌بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۶) در جهت حضرت فاطمه(س) نیز توسیع پیدا می‌کند.

حضرت فاطمه زهرا(س)

شخصیت و شأن حضرت فاطمه زهرا مورد قبول همه مسلمانان است و از جهتی شیعیان اعتقاد دارند که ایشان بر طبق آیه تطهیر، از هرگونه خطا و لغزشی مبرا است. در باب سب ایشان اختلاف است که آیا سب‌کننده ایشان از باب سب النبی کشته می‌شود یا از باب دیگری. کسانی که معتقد هستند که چنین فردی از باب سب النبی کشته می‌شود، به ادله زیر استدلال کرده‌اند:

۱. آیات: برای اثبات قتل سب‌کننده ایشان به آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) استناد کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۹۵). در این آیه مراد از اراده خداوند، اراده تکوینی است (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۳۰) و همه اهل بیت یک نور پاک واحد هستند. پس دشنام‌دهنده به آنها، دشنام‌دهنده به پیامبر(ص) است. اراده تشریحی به افعال ما تعلق می‌گیرد، نه افعال خداوند؛ در حالی که در آیه فوق، متعلق اراده افعال خداست. افزون بر این، مسئله اراده تشریحی نسبت به پاکی و تقوا، انحصار به اهل بیت (علیهم‌السلام) ندارد، چرا که خدا به همه دستور داده است که پاک و باتقوا باشند. و این مزیتی برای آنها نخواهد بود، زیرا همه مکلفان مشمول این فرمانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۹۳) و گفته شده است که این حکم به دلیل اجماع بر تطهیر ایشان مستند به آیه مبارکه تطهیر، به حضرت فاطمه زهرا (س) اختصاص دارد، نه زنان دیگر پیامبر (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۵۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۹۵).

نقد: آنچه فهمیده می‌شود این است که اراده تکوینی خداوند چنین تعلق گرفته است که اهل بیت پیامبر از هرگونه پلیدی و زشتی دور باشند و بر این مطلب، اجماع فقهای شیعه نیز وجود دارد. این مقدمه اول است و در صورتی نتیجه این می‌شود که سب اهل بیت، سب قتل سب‌کننده می‌شود که مقدمه دوم این مطلب باشد که سب هر کس که تکویناً طهارت مطلق داشته باشد، سب قتل سب‌کننده می‌شود. حال که از روایاتی که در باب سب النبی و سب الامام آمده است، چنین فهمیده نمی‌شود که علت حکم به قتل سب‌کننده، طهارت تکوینی پیامبر و امام(ع) است. مگر اینکه گفته شود که قذف پیامبر و امامان(ع) که دارای طهارت

تکوینی هستند، سبب قتل می‌شود و نمی‌شود که قذف حضرت فاطمه زهرا (که در دایره طهارت تکوینی است) نتیجه و مجازات دیگری داشته باشد؛

۲. **روایات:** عمده دلیل بر یکسانی حضرت فاطمه (س) با پیامبر(ص) و ائمه(ع) روایات هستند که به‌عنوان نمونه، پیامبر فرمودند: *يَا عَلِيُّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي، كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي* (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۶؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۵: ۳۶) و این حدیث متواتر، هم در کتب شیعه و هم کتب اهل سنت وجود دارد و از جهت سندی، حدیث دارای تواتر معنوی است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳: ۵۵۲). به‌وضوح مشخص می‌شود که در این حدیث پیامبر اکرم(ص) یک رابطه عاطفی را بیان نمی‌کنند؛ زیرا با تأکیدی که ایشان دارند، نمی‌خواهند یک رابطه عاطفی را (که هر کسی که دخترش را اذیت کند؛ پدر فرد نیز اذیت می‌شود) بیان کنند؛

۳. **سب فاطمه(س) در طول سب پیامبر:** گروهی از فقیهان سب فاطمه(س) را در صورتی سبب قتل می‌دانند که این سب، به پیامبر برگردد. چنانچه امام خمینی می‌فرماید: در الحاق حضرت فاطمه (س) به پیامبر وجهی است، ولی اگر سب ایشان به پیامبر برگردد، در این صورت شکی در قتل سب‌کننده وجود ندارد (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۷). حتی حکم سب حضرت فاطمه زهرا (س) را نیز به این علت که سب سب بر پیامبر شده است را قتل می‌دانند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۴۳۹) و ادعا شده که حق این است که هم شرعاً و هم عرفاً، سب حضرت فاطمه زهرا (س)، سب پیامبر است (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۲۷۹؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۷۶).

نقد: در بین فقهای شیعه در اینکه سب ایشان سبب قتل فرد می‌شود، شکی نیست و ادعای اجماع منقول و محصل نیز شده است، به آن جهت که از ضروریات مذهب ماست که ائمه معصومین و حضرت فاطمه زهرا (س) به منزله جان پیامبر(ص) هستند و حکم آنها، همان حکم پیامبر(ص) است و همگی آنها در حکم واحد هستند (کلهم نور واحد) و

در مجرای واحدی جریان دارند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱: ۳۲۲) و مستقلاً نیز سبب قتل فرد می‌شود؛ هرچند که به پیامبر برنگردد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۳). بر فرض اینکه سب ایشان به پیامبر نیز برنگردد، باز حکم سب النبی در مورد ایشان اجرا می‌شود، زیرا از خارج فهمیده می‌شود که ارتباط ایشان با مقام نبوت و امامت، ارتباط خاصی است و در شأن و مقام ایشان، روایات زیادی وجود دارد و احترام ایشان و ائمه (ع) و پیامبر با هم در ارتباط است و از هم جدا نیست (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۲: ۴۱۰). با توجه به این دلایل خارجی، دیگر به دلیل خاص هم نیاز نیست (ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۲۹۳)؛

دیگر پیامبران

مشخص است که «النبی» در عنوان جرم «سب النبی» پیامبر اکرم (ص) است، نه اینکه شامل دیگر انبیا هم بشود و مؤید آن علاوه بر قراین خارجی، «ال» در «النبی» بدل از مضاف الیه محذوف است. در این حکم بین نبی (کسی که از خداوند خبر می‌دهد، هرچند با واسطه باشد) و رسول (کسی که از خداوند برانگیخته و فرستاده شده است) تفاوتی نیست، همان‌طور که بین پیامبران اولوالعزم (حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد (ص) و غیراولوالعزم تفاوتی نیست) (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۲۳).

۱. حکم سب انبیا

حال اگر پیامبری سب شود، در مجازاتش دو دیدگاه وجود دارد:

۱. شلاق زده می‌شود: ابوصلاح حلبی گفته است که هر کس رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) یا یکی از ائمه (ع) یا بعضی از پیامبران را سب کند؛ پس بر سلطان است که فرد را به قتل برساند و اگر یکی از اهل ایمان فرد سب‌کننده را به قتل برساند، سلطان نمی‌تواند ایشان را محکوم و مجازات کند و اگر نسبت به بعضی از انبیا حرف قبیحی را بزند، به خاطر حفظ حرمت آنها در اسلام از یک طرف و عصمت آنها از طرف دیگر، فرد شلاق شدید زده می‌شود (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶) و علت این حکم، روایتی است که از امام علی (ع) روایت شده است: نزد من مردی را نمی‌آورند که بگویند: می‌گوید حضرت

داوود با زنی مصادف شد (زنا کرد) جز آنکه او را صدوشصت ضربه شلاق می‌زنم، زیرا شلاق (به‌خاطر قذف) مردم عادی هشتاد ضربه شلاق است و شلاق به‌خاطر پیامبران، صدوشصت ضربه است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۱۵).

نقد: حدیثی را که ایشان طبق آن حکم فرمودند، ضعیف محسوب می‌شود (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۵۶) و حدیثی است که کنار گذاشته شده و به آن نیز عمل نشده است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۵۷)؛

۲. **کشته می‌شود:** اکثر فقیهان شیعه معتقد هستند که اگر کسی، یکی از انبیای الهی را سب کند، کشته می‌شود که برای این حکم به ادله زیر تمسک کردند:

۲. ۱. **ارتداد:** گفته شده است که در الحاق دیگر پیامبران به پیامبر(ص) وجه قوی وجود دارد، زیرا تعظیم و کرامت آنها، از ضروریات دین اسلام است و سب آنها سب ارتداد می‌شود (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۴۵۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۵۴۶).

نقد: در نهایت سب پیامبران دیگر سب ارتداد فرد می‌شود، نه اینکه حکم سب النبی در مورد آن اجرا شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۴۴۰). در این صورت نمی‌توانیم مجازات سب سایر انبیای عظام را مجازات سب النبی(ص) بدانیم؛ چون مجازات ارتداد همیشه مرگ نیست. ضمن اینکه مرتد برخلاف سب النبی(ص) مهدورالدم مطلق نیست؛ بلکه نسبت به امام، در صورتی که مرتد فطری باشد، مهدورالدم است. صاحب جواهر می‌گویند که اگر سب پیامبران دیگر (یا موارد دیگر که در تحت شمول بودن آنها، بحث است) عرفاً دشنام و بیزار از پیامبر باشد؛ حکم سب النبی دارد، وگرنه در اطلاق داشتن این حکم منع آشکاری وجود دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۳۸)؛

۲. ۲. **اجماع:** بر این حکم که سب دیگر پیامبران، سب قتل سب‌کننده می‌شود، ادعای اجماع شده است (ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۴۲۸).

نقد: این اجماع همان‌طور که در کتاب مهذب الاحکام (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۲) ادعا شده است، به‌نظر می‌رسد که مدرکی باشد و در کنار اجماع، از حدیث پیامبر استفاده

شده است؛

۲.۳. وحدت ملاک: آیت‌الله مرعشی نجفی علت سرایت دادن حکم قتل سب‌النبی به دیگر انبیای الهی را خارج از روایات، وحدت ملاک می‌داند (مرعشی نجفی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲۶). ناگفته نماند که وحدت ملاک، همان تنقیح مناط است. تنقیح مناط، از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌کند و حکم واقعه‌ای را که در مورد آن نص وجود دارد، به واقعه دیگری که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد و آن در جایی مطرح می‌شود که شارع، حکم واقعه‌ای و مناط آن را بیان کرده و همراه بیان مناط آن، اوصافی را ذکر کرده است که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف، در تعلق حکم به موضوع یا واقعه دخالت ندارد، به همین دلیل از راه شناسایی و حذف آنها، مناط حقیقی کرده، حکم شارع را به دست آورده است و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، در تحت آن داخل می‌کند.

نقد: اگر علت حکم به صورت یقینی و قطعی استنباط شود، تنقیح مناط نامیده می‌شود، اما اگر به صورت ظنی و بدون نص شارع باشد، قیاس مستنبط العله و اگر استنباط علت بر پایه نص باشد، قیاس منصوص العله خواهد بود (بهبهانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۴۷ - ۱۴۸). همچنین اگر تفاوت نداشتن اصل و فرع، قطعی و یقینی باشد، تعمیم حکم از اصل به فرع جایز است، اما در صورت وجود ظن، تعمیم حکم به واسطه علت مشترک جایز نیست (محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۸۵). در بحث انبیا نیز ما یقین کامل نداریم که علت حکم، فقط جایگاه نبوت و امامت باشد که استدلال بکنیم بقیه انبیا نیز دارای این جایگاه هستند؛

مادر پیامبر و مادر امامان (ع)

اگر مادر پیامبر یا یکی از ائمه (ع) سب شود، درباره مجازات فرد دو دیدگاه وجود دارد:

۱. کشته می‌شود: گفته شده به این دلیل که مشهور است پیامبر از نجاست جاهلیت دور بوده؛ یعنی مادرشان ظاهر و پاک بوده است و قذف مادر پیامبر نیز، با پاک بودنش

منافات دارد. همین مطلب در مورد مادر حضرت علی(ع) و دیگر امامان(ع) نیز صادق است؛ زیرا آنها نورهای پاک بودند و از نجاسات دور بودند؛ پس سب ایشان، در حکم سب النبی است (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ج ۲: ۲۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۳).

نقد: اگرچه مادر پیامبر و امامان(ع)، از نجاست جاهلیت دور بوده‌اند؛ این مطلب سبب نمی‌شود که سب این بزرگواران، سبب شود که مانند سب به پیامبر و امام(ع) فرد کشته شود. آری در مورد قذف این بزرگواران که عرفاً سبب سب پیامبر و امامان(ع) می‌شود یا اینکه سب مادر پیامبر و مادر امامان(ع) عرفاً سب پیامبر و امام(ع) به حساب آید که حکم به اعدام فرد مانعی ندارد، چون محور در این مورد، خود پیامبر و امام(ع) است؛ نه مادران بزرگوارشان؛

۲. تعزیر می‌شود: بعضی از فقها تعمیم دادن حکم سب النبی را در باب خانواده پیامبر، اختصاص به حضرت فاطمه (س) می‌دانند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ۴۳۷؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۵۷) و صرف اینکه یک شخص منسوب به پیامبر باشد، حتی نسب یا سبب ایشان بسیار نزدیک باشد (مانند همسر پیامبر)، هیچ دلیل شفاف و روشنی وجود ندارد که حکم سب آنها، قتل باشد. اما اگر سبب ایشان به سب پیامبر برگردد، در این صورت حکم آن همان قتل است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۴۳۹)؛

اصحاب پیامبر

در باب اصحاب پیامبر نیز به حدیث پیامبر: «مَنْ سَبَّ نَبِيًّا قُتِلَ وَ مَنْ سَبَّ صَاحِبَ نَبِيٍّ جُلِدَ؛ هر کس پیامبری را دشنام دهد کشته می‌شود و هر کس اصحاب پیامبر را دشنام دهد، شلاق زده می‌شود (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶: ۴۳) استناد شده است. البته این حدیث مرسله محسوب می‌شود، ولی گفته شده است که به واسطه فتوای فقیهان جبران می‌شود (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۴۷۶) و با صلاح‌دید حاکم، می‌توان برای سب‌کننده، تعزیر در نظر گرفت؛ به‌ویژه اگر سبب اختلاف بین مذاهب مختلف شود؛

امامزادگان

بر طبق اعتقاد شیعه، پیامبر و ائمه(ع) یک جنبه بشری و ناسوتی و یک جنبه ملکوتی دارند

و برای هر جنبه نیز آثاری هست. شکی نیست که آنها از کسانی که به آنها فحش و ناسزا می‌گویند، آزرده می‌شوند. پس سب یکی از اولاد ائمه(ع) عملی زشت و مور غضب پروردگار است و به همین دلیل، سب‌کننده بر طبق صلاح‌دید حاکم شرع تعزیر می‌شود و اگر سب و فحش دادن، به سب امام(ع) برگردد، مانند کسی که به پسر امام یا جد ایشان به اعتبار وابستگی آنها به امام دشنام دهد، در واقع به امام(ع) دشنام داده است و کشته می‌شود؛ ولی اگر به اولاد ائمه و اجدادشان به دلیل بغضی که از خودشان دارد دشنام دهد؛ تعزیر می‌شود (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳۴) به این موضوع در قانون مجازات سال ۹۲ و قانون تعزیرات، اشاره‌ای نشده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی ادله و کلام فقها و کتب روایی، فقهی و تفسیری، در این موضوع که چه کسانی غیر از پیامبر اکرم مشمول عنوانی قرار می‌گیرند که سب‌کننده آنها از باب سب النبی تحت شمول حکم (قتل) هستند، نتیجه‌گیری می‌شود:

۱. امام علی(ع) به منزله جان و نفس پیامبر(ص) است و هر کس ایشان را سب کند، حکم سب النبی در موردش اجرا می‌شود؛
۲. دوازده امام(ع) همگی مانند یک نور پاک هستند و اگرچه از جهت کمالات، تفاوتی دارند؛ در مورد احکام یکسان و دارای یک حکم هستند؛
۳. حضرت فاطمه زهرا (س) پاره تن پیامبر(ص) است و با تأکید پیامبر، سب‌کننده ایشان در حکم سب‌کننده پیامبر محسوب می‌شود؛
۴. سب‌کننده دیگر پیامبران الهی، تحت عنوان سب النبی قرار نمی‌گیرند و از باب سب النبی، فرد به قتل نمی‌رسد؛
۵. مادر پیامبر(ص) و امامان(ع) یا هر یک از منسوبان با واسطه یا بی‌واسطه، اگر سب آنها به پیامبر و امام برگردد، حکمشان همان حکم سب النبی است، وگرنه سب‌کننده به واسطه عملش تعزیر می‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.
۲. قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶ ق). *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داورى.
۴. ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق(ع).
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر.
۶. ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۰۳ ق). *الکافی فی الفقه*، بی جا: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین(ع).
۷. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ ق). *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری*، قم: بی نا.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. برقی، احمد بن محمد (۱۳۸۳ ق). *رجال البرقی الطبقات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۱۵ ق). *الفوائد الحائریة*، قم: مجمع فکر اسلامی.
۱۱. پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۹۴). *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران: میزان.
۱۲. جعفر سبحانی تبریزی، درس خارج فقه، ۸، ۱۲، ۸۹.
۱۳. حاجی ده آبادی، احمد؛ نوری، عباس (۱۳۹۳). *بازپژوهشی حکم ساب الامام علیه السلام*، حقوق اسلامی، شماره ۴۰: ۳۹ - ۷۰.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۱۵. حسینی، صدر (۱۳۹۴ ش)، *یادداشت‌های بحث انکار ضروری و ارتداد*.

۱۶. خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۸. _____ (بی‌تا). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۹. _____ (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۲۰. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم: دارالکتب العربی.
۲۱. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق). *کتاب نکاح*، قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
۲۲. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ ق). *مهدب الأحكام*، قم: مؤسسه المنار.
۲۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: کتابفروشی داوری.
۲۴. _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۵. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ ق). *جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۱ و ۴۱، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۲۶. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۸. _____ (۱۴۲۷ ق). *رجال الشيخ الطوسی الأبواب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. _____ (۱۴۱۴ ق). *الأمالی*، قم: دارالتقافه.

پژوهشی فقهی و حقوقی در مبانی تعمیم حکم سب النبی بر غیر نبی(ص) □ ۲۳

۳۰. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین (بی تا). *مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله الحدود*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۳۲. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دارالرضی.
۳۴. روحانی، محمد صادق (۱۴۱۲ ق). *فقه الصادق علیه السلام*، قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق(ع).
۳۵. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۱۰ ق). *کتاب القصاص للفقهاء و الخواص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۷. گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۲ ق). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، قم: دارالقرآن الکریم.
۳۸. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۴). *محمضای قانون مجازات اسلامی*، تهران: انتشارات مجد.
۳۹. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ ق). *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ ق). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۴۱. _____ (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۲. _____ (۱۴۰۶ ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۴۳. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۴۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ ق). *معارج الاصول*، قم: چاپ محمد حسین رضوی.
۴۵. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ق). *القصاص علی ضوء القرآن و السنه*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴۶. مشکینی، میرزا علی (بی‌تا). *مصطلحات الفقه*، بی‌جا، بی‌نا.
۴۷. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ ق). *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، قم: مؤسسه انصاریان.
۴۸. مفید، محمد بن محمد (بی‌تا). *اختصاص*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. منسوب به امام رضا، علی بن موسی (ع) (۱۴۰۶ ق)، *صحیفه الرضا*، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
۵۲. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه‌الله.
۵۳. موسوی خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۴. موسوی همدانی (۱۳۷۴). *ترجمه المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۵. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۵ ق). *الولاية الإلهیة الإسلامیة أو الحكومة الإسلامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۶. _____ (۱۴۲۲ ق). *مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

پژوهشی فقهی و حقوقی در مبانی تعمیم حکم سب النبی بر غیر نبی(ص) □ ۲۵

۵۷. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)، تهران: میزان.

۵۸. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۰۷ ق). رجال النجاشی فهرست أسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۹. نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۴۲۵ ق). الحاشیة علی الروضة البهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۶۰. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۱۷ ق). خاتمة المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت(ع).

۶۱. نیشابوری، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری (بی تا). الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم، بیروت: دارالجيل بیروت و دار الأفاق الجديدة.

۶۲. نیشابوری، محمدبن عبدالله (۱۴۱۱ ق). المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة.